



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه

۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۲۸ اسفندارمذماه ۱۲۸۸ یزدگردی = ۱۸ ذی القعدة ۱۳۳۷ هجری * * Jahrg. 4 . Nr. 35 . 15. August 1919

۳۷

معادن نفت بختیاری

در عمارت بریتانیک هوز (۱) در کوچه گریت وینچستر استریت (۲) در لندن انعقاد یافت. این مجلس نهمین مجلسی است که پس از ایجاد «شرکت نفت انگلیس و ایران» منعقد شده است. در ظرف سال مذکور (از ۷ جمادی الآخره ۱۳۳۶ تا ۱۷ جمادی الآخره ۱۳۳۷) بر سرمایه نقدی شرکت مبلغی افزوده شده است که بالغ بر ۶۰۹۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی است. ۲۰۸۰۰۰۰۰۰ لیره از این مبلغ را دولت انگلیس پرداخته و ۲۰۴۰۰۰۰۰۰ لیره دیگر از بابت سرمایه شرکتهاست که با «شرکت نفت انگلیس و ایران» شریک شده‌اند.

کار معادن مزبور خیلی بالا گرفته و دایره امورش بسیار وسعت یافته است چنانکه نفع خالص خرج در رفته شرکت مزبور که در سال ۱۳۳۳-۱۳۳۴ فقط ۱۶۰۰۰۰۰۰۰ و سال بعد از آن ۳۴۴۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بود در سال مذکور در فوق یعنی ۱۳۳۶-۱۳۳۷ بالغ به ۱۰۵۱۶۰۹۹۴ لیره شده است در صورتیکه ۸۰۰۰۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره هم بعنوان سرمایه احتیاطی کنار گذاشته‌اند.

بارسال در همین ایام بود که در شماره ۲۷ «کاوه» مقاله‌ای در تحت عنوان فوق بنظر خوانندگان خود رساندیم و در خصوص اهمیت معادن مذکور شرحی نگاشتیم اکنون باز بمناسبت جلسه عمومی مدیران «شرکت نفت انگلیس و ایران» (۱) که در ۲۳ جمادی الآخره این سال (۱۳۳۷) در لندن انعقاد یافته است در این مورد شرحی از روی مندرجات مجله انگلیسی «شرق نزدیک» (۲) مورخه ۲۴ جمادی الآخره همین سال مینویسیم و برای مزید بصیرت خوانندگان را بمقاله شماره ۲۷ «کاوه» و کتاب «گنج شایگان» (۳) (صفحات ۱۴ و ۷۰-۷۲ و ۱۰۷-۱۰۹) حواله میکنیم. مجلس مدیران در تاریخ مذکور در فوق در تحت ریاست چارلس گرینوی (۴)

The Near East, No 412 — (۲)

Anglo-persian oil Co. (۱)

کج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران از سلسله vid. XV, p. 289 ff.

انتشارات اداره کاوه (نمره ۲) بهتتم مخصوص آقای سید محمد علی خان جمال زاده

Charles Greenway (۴)

طبع برلن ۱۳۳۵.

Great Winchester Street (۲)

Britannie House (۱)

نموده و در فتح و ظفریکه در پایان نصیب آنها گردید تا حدی شرکت دارد و مخصوصاً در کار بین النهرین کمک بسیار نموده و در این مورد میگوید که «من نمیخواهم اظهار عقیده نمایم که مسئله بین النهرین تا چه حد فتح قطعی کمک کرد همین قدر میگویم که بدون پیشرفت در آنجا ترتیبات ما در مشرق بکلی رنگ دیگری میگرفت».

در آخر مجلس رئیس مشار الیه شرحی تعریف و تمجید از هیئت مدیره و کارکنان شرکت مینماید و در ضمن از آقای عبد العلی خان صدیق السلطنه (پسر مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر الدوله اصفهانی) مأمور دولت ایران در معادن نفت مزبور اظهار تشکر مینماید و خیلی اظهار تأسف میباید که ایشان چون از طرف دولت ایران سفارت و اشنگن منتخب شده اند مجبوراً از مأموریتی که تا بحال داشته اند کناره میگیرند ولی برادر ایشان آقای فرید السلطنه بجای ایشان منصوب گردیده اند و قول داده اند که بهمان رویت برادر خود عمل نموده و سی وافی در راه منافع شرکت و دولت متبوعه خودشان مبذول دارند.

قدیمترین شعر فارسی

بعد از اسلام

بر اهل فضل پوشیده نیست که در کتب ادبیه فارسی و تذکراهی شعرا قدیمترین شعر فارسی را اغلب بباس (یا ابو العباس) مروزی نسبت میدهند که بزعم ایشان در سنه ۱۹۳ هجری (۱) در شهر مرو قصیده‌ای در مدح مأمون گفته بوده که مطلعش اینست:

ای رسانیده بدولت فرق خود تا فرقدین

گسترانیده بچود و فضل در عالم یدین

الی آخر الأبیات که در تذکرها مسطور است، و تا آنجا که راقم سطور اطلاع دارد اولین کسی که این قهره را ذکر نموده تور الدین محمد عوفی است در تذکره لباب الألباب (۲).

علاوه بر آنکه آثار وضع و تجدد بر وجنات این اشعار لایح از آنست که هیچکس را که بهره از ذوق سلیم ادبی باشد در آن شکی عارض نتواند قرینه خارجی بر اینکه آن متجدد است آنست که ایرانیان در قدیم اگر هم خود شعری داشته اند بلا شک تابع عروض عرب نبوده است و فقط بعد از وضع عروض عرب بتوسط خلیل بن احمد فراهیدی و انتشار این علم در ایران کم کم ایرانیان از روی عروض عرب بنای گفتن شعر فارسی گذاردند و چنانکه در کتب عروض مفصلاً مسطور است پس

(۱) صاحب مجمع الفصاح ج ۱ ص ۶۴ در سنه ۱۷۰ می نویسد و آن سهو واضح است چه فقط در سنه ۱۸۳ هرون الرشید خراسان و قسمت شرقی مملکت خود را بآمون واگد اشت و مأمون خود فقط در سنه ۱۹۳ یعنی همان سال وفات هرون بمرو رفت نه قبل از آن.

(۲) طبع ادوارد برون ج ۱ ص ۲۱.

یک قسمت این عایدات مداخل کشتنهای متعلق بشرکت است که در سال مزبور برای امور جنگی استعمال شده است.

«شرکت نفت انگلیس و ایران» در سال مزبور پس از آنکه از منافع خالص خود بعضی حسابهای عقب افتاده خود را پرداخت ۷۷۹۷۰۸ لیره باقی ماند که بین شرکاء از قرار صدی هشت قسمت گردید.

چشمه‌های نفتی که تا بحال بکار افتاده میتواند در سال بمقدار ۲۰ کرور خروار (۱۰ کرور تن) نفت بدهد.

علاوه بر چشمه‌های کنونی چشمه‌های تازه‌ای در حوالی پیدا شده که امید کامل است در آینده منبع فواید بسیار گردد مخصوصاً که حالا بجای بخار قوه برق برای اخراج نفت و سایر اعمال لازمه بکار برده میشود که هم مخارجش کمتر است و هم حاصلش بیشتر.

«شرکت نفت انگلیس و ایران» در سال مذکور در فوق در نزدیکی شهر آیسوانسی (۱) واقع در ساحل شرقی جزیره انگلستان در شمال خلیج بریستول شروع بساختن تصفیه خانه‌ای نموده که از تصفیه خانه عبادان بزرگتر خواهد بود و محصولاتش بیشتر. این تصفیه خانه برای بازار خود انگلستان خواهد بود و معلوم است از این راه محصولات مزبور بقیمت نسبتاً ارزانی بدست خواهد آمد.

شرکت مزبور در صدد است که بر لوله‌هایی که بحاله موجود است و چشمه‌های نفت میدان قفقون (یا معدن قفقون) را واقع در سر راه مال امیر و شوشتر در سه فرسنگ وینجی جنوب شرقی شوشتر و ۴۷ فرسنگی شمال شرقی محمره با تصفیه خانه‌ای که در جزیره عبادان در مصب شط العرب ورود کارون ساخته شده است مربوط مینماید یک لوله ۴ گرهی (۱۰ اینچ) تازه‌ای نیز بیفزاید.

کشتنهای کنونی شرکت بنا باظهاراتی که از طرف مدیر سابق الذکر در مجمع عمومی ۲۳ جمادی الآخره ۱۳۳۷ شد ۴۸۶۰۰۰۰ خروار گنجایش دارند و شرکت کشتنهای دیگری سفارش داده که ۴۵۰۰۰۰۰ خروار گنجایش خواهند داشت.

شرکت مزبور در صدد ایجاد قانونی است راجع باعانه و مواجی که باجزاء و کارکنان شرکت داده خواهد شد در موقعی که این اشخاص بمناسبت پیری پس از مدت معین از کار کناره باید بگیرند یا آنکه مورد صدمه‌ای واقع شوند که دیگر نتوانند کار کنند. این قانون در حق کلبه اجزای انگلیسی از مرد وزن و بعضی اجزای غیر انگلیسی مجری خواهد شد و وقتیکه اجزا و کارکنان مزبور بمرند هم بنا باین قانون وظیفه‌ای در حق خانواده آنها مقرر خواهد گردید. هیئت مدیره اصول این قانون را قبول نموده و تا موقع مجمع عمومی مذکور در فوق بیشتر از ۱۵۰۰ نفر از کارکنان شرکت اظهار نموده بودند که حاضرند شرایط قانون تازه را قبول نمایند.

رئیس مجمع مفصلی بیان میکند در خصوص اینکه «شرکت نفت انگلیس و ایران» خدمات عمده بدولتهای ائتلاف در مدت این جنگ

و عجیب است که بعضی از مستشرقین معروف اروپا از قیل مأسوف علیه ایته آلمانی در کتاب «اساس قفه اللغة ایرانی» ج ۲ ص ۲۱۸^(۱) و مأسوف علیه باول هورن آلمانی در همان کتاب ج ۱ قسمت ۲ ص ۱^(۲) هر دو این قفره عباس مروزی را ذکر کرده اند و هیچکدام متعرض رد و تزییف آن نگردیده اند سهل است که باول هورن آرا تقویت می نماید و میگوید بعضی این حکایت را «بدون اینکه لازم باشد» محمول دانسته اند، و فاضل معاصر ادوارد برون انگلیسی در «تاریخ ادبیات ایران» ج ۱ ص ۱۳، ۴۰، ۴۰۲ با آن ذوق سلیم که مهبود ازوست در اصل داشتن این افسانه خنک شک نموده آرا تمریض می نماید^(۳) و همچنین بیبرستن کازیمیرسکی^(۴) در شرح دیوان منوچهری بنقل ادوارد برون از او.

و بعضی دیگر قدیمترین شعر فارسی را با یو حفص حکیم بن احوص سفدی سمرقندی نسبت میدهند که این بیت را گفته بوده:

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا
یار ندارد بی یار چگونه رودا^(۵)

و ابو حفص سفدی بتصریح شمس الدین محمد بن قیس الرازی در کتاب المعجم فی معایر اشعار العجم (ص ۱۷۱) نقلاً از فارابی در حدود سنه سبصد هجری^(۶) میزیسته است، و اگر این تاریخ صحیح باشد چگونه میتواند این قدیمترین شعر فارسی باشد چه خود رودکی (متوفی سنه ۳۲۹) در همان وقتها میزیسته و قبل از رودکی شعرای بسیار بوده اند و قطعاً حفظه بادغیسی که بتصریح نظامی عروضی در چهار مقاله احمد بن عبد الله خجستانی از مطالعه دیوان او از خربندگی بسطنت خراسان رسید قبل از ابو حفص بوده است چه خجستانی مذکور بعد از مدتی حکمرانی در خراسان در سنه ۲۶۸ کشته شد، و اغلب شعرای طاهریه و صفاریه قبل از ابو حفص بوده اند پس این سخن بکلی نامعقول و واهی است. و بعضی اقوال دیگر نیز در این خصوص در تذکرها مسطور است که از غایت بی اساسی قابل ذکر نیست هر که خواهد بدانمواضع رجوع نماید. در هر صورت این مسئله که قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام در چه تاریخ شروع شده تا کنون جواب شافی مقتبی نیافته است، و ما اتفاقاً در کتب مصنفین قدیم عرب از قیل جاحظ (متوفی سنه ۲۵۵) و ابن قتیبه (متوفی سنه ۲۷۰) و طبری صاحب تاریخ کبیر (متوفی سنه ۳۱۰) و ابو الفرج اصفهانی صاحب اغانی (متوفی سنه ۳۵۶) دو قفره شعر فارسی

از آنکه ابتدا تقریباً عین اوزان عرب را تقلید کردند چون بعدها بامتحان دیدند که اوزان عرب کامی علی مطبوع طباع ایرانیان نیست بنسب تصرفات در آن گذاردند، مثلاً بعضی از محور عرب را از قیل طویل و مدید و غیره که بهیچوجه و با هیچ زحاف^(۱) مقبول طباع موزون ایرانیان نمی افتاد بکلی کنار گذاشتند و از مابقی محور مناسب طباع فارسی زبانان بواسطه زحافات مخصوصه اوزان مشتق نمودند که در عین اینکه اصلاً از محور عرب است ولی با این زحافات وزن مخصوص ایرانیان گردید چه عرب در اغلب آنها اصلاً شعر نگفته است. مثلاً بحر هزج و رمل را که در عرب اصلاً مستس است در فارسی مثنی کردند یا آنکه در مستس آن زحافات داخل کردند که از آن استکراه بر طبع و استتقال بر سمع بیرون آمد (چنانکه در مستس سالم هزج و رمل در فارسی شعر نگفته اند ولی مزاحفات آن دو بحر معروفترین اوزان فارسی است از قیل خسرو شیرین و لیلی بجنون نظامی و مشوی مولوی).

پس از این مقدمه گوئیم که قصیده منسوبه بعباس مروزی از بحر رمل مثنی مقصور (و محذوف) است و بتقریب مذکور لابد باید مدتی مدید بعد از انتشار عروض خلیل بن احمد اولاً اصل عروض عرب و بعدها رمل مثنی در ایران برصه ظهور آمده باشد، و خلیل بن احمد در سنه ۱۷۵ وفات نموده و نهایت استبعاد دارد که در سنه ۱۹۳ یعنی فقط ۱۸ سال بعد از وفات خلیل قواعد عروض او بدرجه ای در اکناف ایران شایع شده باشد و تقلید ایرانیان از اوزان عرب و تصرفات ایشان در آن و مشتق نمودن اوزان مخصوصه ایرانیان از آنها همه این امور که عاده یک سیر طبیعی و مدتی کما بیش طویل لازم دارد بسرعتی پیش رفته باشد که در خراسان دور از مراکز علوم عرب یک شاعر ایرانی یک قصیده بلند بالائی در بحر رمل مثنی مقصور بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن بسازد.

و انگهی چنانکه گفتیم اولین کسی که این قصیده را ذکر نموده تا آنجا که ما اطلاع داریم عوفی است در لباب الألباب و لباب الألباب در حدود ۶۱۷ تألیف شده است یعنی بیش از ۴۰۰ سال بعد از عصر مأمون، و از متقدمین و معاصرین عوفی مثل رشید الدین و طواط صاحب حدائق السحر و نظامی عروضی سمرقندی صاحب چهار مقاله و شمس قیس صاحب معایر اشعار العجم کسی را سراغ نداریم که متعرض ذکر این قفره شده باشد و این بعد عهد و سکوت سائرین از ذکر این حکایت عجیب که قطعاً اگر راست بود دواعی بر نقل آن توفیر داشت از اعتماد بقول عوفی بکلی میکاهد. و نیز وفور کلمات عربی در این قصیده با وجود آنکه در آموختها یعنی دو بیست سال قبل از فردوسی هنوز زبان عربی اینقدر تاراج بر زبان فارسی نکرده بوده و عناصر عربی در عبارات فارسی لابد بغایت اندک بوده است خود قرینه دیگری است که این قصیده مصنوعه جدید است و مدتی طویل بعد از عصر مأمون ساخته شده است.

(۱) زحاف در اصطلاح عروضیان تغییراتی است که بر ارکان اصلی عارض میشود چنانکه مستعملن مثلاً بواسطه زحاف مقتلن یا مقاعن میشود.

(۱) Ethé, Grundriß der iranischen Philologie, Band II, p. 218

(۲) Paul Horn, ibid. Band I, Abteil. 2, p. 1.

(۳) Edward G. Browne, Literary History of Persia, vol. 1, (۳)

pp. 13, 340, 452.

(۴) Biberstein Kazimirski

(۵) المعجم فی معایر اشعار العجم طبع اوقاف کبیر ص ۱۷۱ بانسخه بدل «چو

ندارد یار» بجای «یار ندارد».

(۶) مجمع الفصاح ج ۱ ص ۶۱ گوید در مایه اولی بوده است و مملوه نیست این

حرف از روی چه مأخذی است.

افکند و غلام و کنیزک او را که سخت دلبستگی بدانها داشت بیع اجباری بفروخت و فرما داد سپس اسب و سلاح و اثاث الیت او را نیز بفروخت و او را همچنان در حبس میداشت تا آنکه بتقصیلی که در اغانی مسطور است بالآخره ابن مفرغ از حبس رهائی یافته بصره گریخت و از آنجا بشام و از شهری بشهری همی گریخت و هجو آل زیاد و طعن در نسب زیاد و بدکاری مادر او سُمیه و استلحاق معاویه او را بابوسفیان و امثال این فضیحتها در آفاق منتشر می نمود و این اشعار بغایت مشهور و در اغلب کتب ادب مسطور است هر که خواهد بمطالآن آن رجوع نماید، ابن زیاد بعد از کاوش بسیار آخر الأمر او را بدست آورد و در بصره بزندان افکند و یزید نوشت و در کشتن او رخصت طلید یزید باو نوشت که هر گونه عقوبتی خواهی او را بنا ولی زنهار او را مکش چه او را اقوام و عشایر بسپارند و همه در لشکر من اند و اگر تو او را بکشی ایشان جز بکشتن تو راضی نخواهند شد. چون جواب نامه بمید الله بن زیاد رسید فرمان داد تا ابن مفرغ را نیند شیرین با شرم آمیخته بنوشانیدند او را طبیعت روان شد و گریه ای و خوکی و سگی با او در یک بند بستند و او را با این حال در کوچه های بصره گردانیدند و کودکان در قفای او فریاد میزدند و بفارسی میگفتند این چیست^(۱) او نیز بفارسی میگفت.

آبست نیند است^(۲)

عصارات زبیبست^(۳)

سُمیه رو سید است^(۴)

و سُمیه نام مادر زیاد است که در جاهلیت از فواحش بوده، بالآخره ابن مفرغ از شدت اجابت طبیعت سست شده بیفتاد ابن زیاد ترسید که بمیرد بفرمود تا او را شست و شو نمودند سپس او را باز بسیستان نزد برادرش عبّاد فرستاد و او ویرا همچنان در زندان و شکنجه های سخت همیداشت تا آنکه سران قبایل ین در شام بجوش آمدند و پیش یزید رفتند و رهائی او را بالتماس و تهدید ازو در خواستند یزید شفاعت ایشان بپذیرفت و کس فرستاد بسیستان تا او را از زندان بیرون کشید و از قلمرو عبّاد

(۱) بواسطه اهمیت مسئله مابین نسخه بدلهای کتب منقول عنهارا در اینجا بدست میبیم و حروف تهجی لاتینی هرکدام اشاره بنسخه معینی از طبری و ابن قتیبه است و برای تمییز آنها باید رجوع باصل مقدمه ناشر نمود. - طبری در متن مثل اینجا، در نسخه Co شیبست، C سبت.

(۲) طبری، آبست و نیند است - ابن قتیبه در متن مثل اینجا، در نسخ VS اینست نیند است.

(۳) طبری: و عصارات زبیب است.

(۴) متن اغانی، سبت روی شید است - البیان والتبیین للجاحظ طبع مصر ج ۱ ص ۶۱، سمیت رو سید است، - طبری در متن، و سبه روسیبست، در نسخه Co و سبه روسیبست، C و سبه نوسیبست، - ابن قتیبه متن، سُمیه رُوسیبست، در نسخ CVS سبه رُوسیبست، - خزانه الأدب للامام عبد القادر بن عمر البغدادی طبع بولاق ج ۲ ص ۵۱۶، سبه روسیبست، - و ظاهراً نسخ «روسیبست است» با نسخ «روسیبست» اختلاف در معنی ندارند چه زن فاحشه را از روی طعن و طعنه «روسیبست» میگفته اند که بتدریج «روسبی» شده است (رجوع بفرهنگ ناصری).

پیدا کرده ایم که یکی در حدود سنه ۶۰ هجری یعنی مقارن سال شهادت حضرت امام حسین در خلافت یزید بن معاویه (۶۰-۶۴) و دیگری در سنه ۱۰۸ در خلافت هشام بن عبد الملک گفته شده است، و علی العماله شاید بتوان این دو فقره را قدیمترین نمونه شعر فارسی بعد از اسلام محسوب نمود هرچند در اولی آنها چنانکه خواهیم گفت اگرچه خود شعر فارسی است ولی شاعر عرب است و دومی آنها شعر ادبی یعنی مصطلح نیست بلکه شعر عامیانه و با اصطلاح حالیه «تصنیف»^(۱) است، اینست با کمال اختصار خلاصه آنچه ما از کتب مصنفین عرب التقاط کرده ایم:

اما فقره اولی - ابن قتیبه در کتاب طبقات الشعراء (طبع لیدن ص ۲۱۰) و طبری در تاریخ کبیر خود (سلسله ۲ ص ۱۹۲-۱۹۳) و از همه مفصلتر ابو الفرج اصفهانی در کتاب الأغانی (ج ۱۷ ص ۵۶ بعد) ذکر کرده اند و قتیبه عبّاد بن زیاد برادر عبید الله بن زیاد معروف در خلافت یزید بن معاویه بمحکومت سیستان منصوب گردید یزید بن مفرغ شاعر نیز خواست در مصاحبت او بسیستان رود، در وقت مشایعت ابن زیاد او را تنها نزد خود طلیده گفت من خوش ندارم که تو همراه عبّاد بسیستان روی گفت ازچه روی اینها الامیر گفت تو مردی شاعری و برادر من بمحکومت می رود و بحرب و خراج مشغول خواهد شد و بسا باشد که بتوجنانکه دلخواه تست نپردازد و ترسم تو او را معذور نداری و ما و خانواده ما را جامه تنگ و فضیحت پوشانی، ابن مفرغ گفت حاشا من نچانم که امیر در باره من گمان میکند و نیکوئیهای برادرت در حق من بسیار است و من آنها را هرگز فراموش نکنم، ابن زیاد گفت نه مگر آنکه تمهد نمائی که اگر از جانب برادر من در باره تو اندکی کوتاهی بعمل آید تو بر او شتاب نیاوری و پیش از وقت بمن بنویسی، ابن مفرغ گفت آری چنان کنم ابن زیاد گفت پس بیروزی برو، ابن مفرغ در مصاحبت عبّاد رفت و همانگونه که ابن زیاد پیش بینی کرده بود بعد از ورود بسیستان عبّاد بجنگ و خراج مشغول شده با بن مفرغ نپرداخت ابن مفرغ اندک اندک ملول گردید و در قفای عبّاد شروع ببد گوئی نمود و او را هجوگفتن آغاز نهاد و چنانکه متمهد شده بود با بن زیاد نوشت، گویند عبّاد را ریشی سخت انبوه بوده است مانند جوالی روزی ابن مفرغ در رکاب عبّاد میرفت باد در ریش عبّاد افتاد و آنرا بهر سو حرکت میداد ابن مفرغ خندید و بمردی که پهلوی او میرفت گفت «الایلیت اللّهی کانت حشیشا» فتلطمها خیول المسلمینا یعنی ککاش ریشها علف بودند تا آنها را باسپهای مسلمانان میخورانیدیم، آن مرد برای خود شیرینی آنرا بعباد نقل کرد عبّاد سخت خشمناک شد ولی بروی ابن مفرغ نیاورد، روزی دیگر عبّاد اسب دوانی نمود و اسب عبّاد پیش افتاد و ریش او عقب ماند، بالآخره عبّاد از دشنامها و هجوهای ابن مفرغ که در باره او و پدر او و خانواده او همه جا میگفت متأثر شده با وی بنای کج رفتاری گذارد و کسان را بر انگیخت تا از او ادعای طلب نمودند و چون او از ادای وام عاجز بود او را بزندان

Chansons populaires (۱)

من الفد و ذلك يوم الفطر فكادوا يمتعونهم من الصلاة ثم
انصرفوا و مضى اسد الى بلخ فسكر في مرجها حتى اتى
الثناء ثم تفرق الناس في الدور و دخل المدينة ففى هذه
الغزاة قيل له بالفارسية

اَزْ (۱) خُتْلانِ آمَدِيه (۲) بَرُو تَباه (۳) آمَدِيه (۴)
آبَار (۵) بازِ آمَدِيه (۶) خُشَك نِزَار (۷) آمَدِيه (۸)

و این ابیات اگرچه آنها را شاید از قیل شعر ادبی بمعنی متعارفی مصطلح
توان محسوب نمود بلکه ظاهراً از قیل اشعار عامیانه است که اکنون
« تصنیف » گویند ولی در هر صورت نمونه بسیار دلکش غریبی است
ازین جنس شعر در هزار و دویست سال پیش ازین در خراسان . و
وزن این اشعار را اگرچه میتوان از بعضی مزاحفات بحر رجز
(مطوی محبون) بر وزن مستعلن مقعلن و مفاعلن مقعلن و مقعلن
مفاعلن استخراج نمود ولی قریب یقین است که این توافق وزن از قیل
تصادف و اتفاق است چنانکه بعضی از اشعار انگلیسی یا فرانسه را هم مثلاً
بیشود بطور تصادف بر یکی از محور عرب حمل نمود، و واضح است
که در آن تاریخ یعنی در سنه ۱۰۰۸ هجری عروض عرب در ایران چنانکه
ابق گفتیم هنوز متداول نشده بوده چه خلیل بن احمد واضع عروض
خود در سنه ۱۰۰۰ متولد شده است، و انگهی قافیه نداشتن این اشعار
بطرز عروض عرب خود قرینه واضحی است که گوینده آنها اصلاً نظری
بطرز و اصول اشعار عرب نداشته است، چه « آمَدیه » بنا بر مصطلح
فارسیان ردیف است نه قافیه، و اگر بنا بر اصطلاح عروض عرب
« آمَدیه » راقافیه بگیریم لازم میآید که قافیه چهار مرتبه مکرر شده باشد
و آن محال است چه تکرار قافیه را که در عرب ابطاء گویند و از عیوب
فاحش قوافی می شاربند وقتی است که دو مرتبه مکرر شده باشد ولی
تکرار قافیه چهار مرتبه پشت سر هم دیگر از عیوب نیست بلکه بکلی
محال است .

برلین ۹ ربیع الثاني ۱۳۳۷
محمد قزوینی

و برادرش بیرون برده در موصل منزل داد و تفصیل این وقایع بغایت
دراز و سخت دلکش است هر که خواهد بکب مذکوره رجوع نماید .

و چنانکه دیده میشود این واقعه در خلافت یزید بن معاویه واقع
شده و خلافت یزید از سال ۶۰ تا ۶۴ هجری بوده است بنابراین این
ابیات عجمه قدیمترین نمونه است از شعر فارسی بعد از اسلام، و اگرچه بد
بختانه شاعر خود ایرانی نیست و عرب است ولی چون خود شعر بزبان
فارسی است میتوان از تژاد و ملیت شاعر قطع نظر نمود، و گویا این
مفرغ بواسطه طول اقامت در بصره و خراسان و نشو و نما در بلاد
ایران زبان فارسی را خوب آموخته بوده است .

اما قمره دوم - طبری در تاریخ کبیر خود در حوادث سال ۱۰۸
هجری گوید که در این سال ابو منذر اسد بن عبدالله القسری بختلان
لشکر کشید و باخاقان ترك جنگ کرد خاقان او را شکست داد و مفتضح
ساخت اسد بن عبد الله با حال پریشان از ختلان بلخ گریخت، اهل
خراسان در باره وی ابیات ذیل را گفتند و کودکان در کوچها
همی خواندند . در حوادث سال ۱۱۹ باز طبری ثانیاً این واقعه با
وقایع متأخره از آرا با تفصیل تامتر ذکر میکند، عین عبارت او
تا آنجا که محل شاهد ماست قطع نظر از تفصیل جزئیات جنگ از
اینقرار است :

(طبری طبع لیدن سلسله ۲ صفحه ۲-۱۴۹۱) : « ثم دخلت سنة
ثمان ومائة . . . وفيها غزا اسد بن عبدالله الختل فذكر عن
علي بن محمد ان خاقان اتى اسداً وقد انصرف الى القواديان
وقطع النهر ولم يكن بينهم قتال في تلك الغزاة وذكر عن
ابي عبيدة انه قال بل هزموا اسداً وفضحوه فقتي عليه
الصبيان (۱) »

اَزْ (۲) خُتْلانِ آمَدِيه (۳) بَرُو تَباه (۴) آمَدِيه (۵)

(ایضاً ص ۱۴۹۴) : « وقال بعضهم رجع اسد في سنة
۱۰۸ مفلولاً من الختل فقال اهل خراسان »

از (۶) ختلان آمَدِيه (۷) بَرُو تَباه (۸) آمَدِيه (۹)
بیدل فراز آمَدِيه

(ایضاً ص ۱۶۰۲) : « ثم دخلت سنة تسع عشرة ومائة . . .
قال وسار اسد بالناس حتى نزل مع الثقل وصبحو اسداً »

(۱) ما عین نسخه بدلهای طبری چاپ لیدن با ترجمه حواشی آرا عیناً بدون
تغییر و تبدیل در اینجا بدست میدهم .
(۲) همه نسخه، ان . (۳) BM حلان (بدون نقطه) . (۴) BM و O
اینجا و در مصراع بعد، آمدنی . (۵) همه نسخه، ترویناه . (۶) همه نسخه،
ان . (۷) BM مدیه، O آمدنی . (۸) B اینجا و قبل ازین، ترویناه، BM
بدون نقطه، O پروتیه . (۹) BM و O آمدنی، مصراع بعد فقط در BM و O
دارد که اینطور دارند: لیدل تراز آمدنی .

(۱) همه نسخه، ان .

(۲) B آمدنی، BM و O آمده - چون حالا دیگر بنظر میآید که در همه مواضع
آیه « آمَدیه » فقط صواب باشد لهذا هوتسما فرض میکند که این هیئت آمَدیه [بجای
آمدنی] زبان بلخی باشد چنانکه در زبان کردی هم گاهی همین هیئت دیده میشود .
(۳) B ترویناه، O پرویناه، BM همینطور ولی بدون نقطه . (۴) B آمده،

BM و O آمده .

(۵) B ابار، BM و O امان، کلمه « باز » را هوتسما از پیش خود قیاساً افزوده
است، و وی آبار را لقی در کلمه آواره می بندارد (رجوع فرهنگ فولرس) .

(۶) B آمدنی، BM و O آمدنی .

(۷) کذا هنا در BM و O بدون نقطه، و از اینجا بطور وضوح معلوم میشود
که کلمه « فراز » در ص ۱۴۹۴ که بجای کلمه « تراز » چاپ شده خطاست و همچنین
کلمه « بیدل » که بجای « لیدل » مسطور در نسخ (O و BM) چاپ شده بکلی
سهواست . هوتسما فرض میکند که این کلمه باید اوردل خوانده شود که تفسیر عربی کلمه
خشک بوده در متن شعر .

نظر اجمالی باوضاع اخیر ایران

بنا بنگارش روزنامه‌های طهران خط و غلا و حالت پریشانی ایران که بواسطه جنگ عمومی و قشون کشی دول همجوار در داخله ایران مستولی بود کم‌کم رو به بهبودی گذاشته در طهران و اغلب ولایات نرخ ارزاق تنزل فاحش پیدا کرده و اهالی بالنسبه از این عمر آسوده میباشند دلیل این مدعا آنکه هیئت دولت آزادی حمل برنج کرده را بجاک خارجه بشرط تادیه پنج قران حق الاجازه علاوه بر حقوق مقرره گمرکی تصویب و نیز بعضی قیود راجع بحمل آذوقه‌ها که در مدت جنگ عمومی در گمرکات جنوب گذاشته بود رفع نموده همچنین بادارات مالیه بعضی ولایات اجازه داده‌اند که جنس دیوانی را با ملاکین تسعیر نموده و قیمت آنرا دریافت دارند. ولی در ایالت آذربایجان که بیشتر از همه مورد صدمات شده هنوز قحطی باقی است. این مسئله جلب نظر دقت اولیای امور را نموده و هیئت دولت قرار داده است که مقدار چهار هزار خروار برنج بآذربایجان بفرستد که مجاناً و بلا عوض در میان فقرا و ضعفاً آنجا قسمت شود و علاوه بر این قرار شده است هیئتی مرکب از اشخاص بصیر با اطلاع انتخاب و بآذربایجان اعزام گردد که برای بذرکاری و بهاره‌کاری مساعدت با اهالی آذربایجان نموده مقدار بذری که لازم دارند بطور مجانی بآنها بدهند و انجام این مقاصد را بعهده میرزا حسن خان مشار الملک وزیر مالیه سابق واگذار نموده‌اند.

قیمت ارزاق در ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۳۷ در طهران از این قرار بوده است:

گندم یک خروار	۲۵۰
جو یک خروار	۱۵۰
سیب‌زمینی یک خروار	۲۸۰
برنج صدری یک خروار	۷۶۵
برنج سفید یک خروار	۹۰۰
برنج زردچه یک خروار	۶۸۰
برنج گرده یک خروار	۶۸۰
نان سنگک یک من	۳۰۴۰۰
قد روسی یک من	۳۳
قد انگلیسی یک من	۲۴
جای یک من	۷۰۰۴۵۰

هیئت دولت مجد بوده مسئله انتخابات را که از چندی بعهده تعویق افتاده است هرچه زودتر انجام داده و مجلس شورای ملی را باز کند و

در این باب اتصالاً تلکرافات بیالات و ولایات مخابره کرده و تأکید دارد که سریمناً وکلای اطراف انتخاب شده و در مرکز حاضر گردند. محمد ولی خان سیهسالار اعظم (سپه‌دار اعظم سابق) بسمت پیشکاری آذربایجان معین شده است.

وزارت جنگ در هیئت وزرای حالیه که در بدو تشکیل آن غیر معین بوده و بکفالت قاسم خان سردار همایون اداره میشد از قراریکه از روزنامه‌های طهران مفهوم میگردد بفتح الله خان سپه‌دار اعظم (سردار منصور سابق) تفویض شده است. و نیز از قرار معلوم شاهزاده نصره الدوله پسر فرماضرا از وزارت عدلیه کناره گرفته و پرنس میرزا رضا خان ارفع الدوله بجای او معین گردیده است.

شاهزاده معتمد الدوله حکومت استراباد یافته.

میرزا شمس الدین خان فطن الملک بسمت ریاست خالصجات ولایات انتخاب شده است.

هیئت دولت پارک امین الملک را برای تأسیس یکباب دارالایام بمبلغ ۱۸۰۰۰۰ تومان خریداری نموده و در نظر دارد که یکی از باغات خالصه نزدیک طهران را برای تأسیس یکباب مدرسه فلاحی بخرد.

جشید خان محمد السلطنه پسر اردشیر خان شجاع الدوله افشار ارومیه‌ای از طرف کارکنان دولت انگلیس در قفقاز توقیف و بیاطوم فرستاده شده است.

عهدنامه صلح

پس از چهار سال و ۱۰ ماه و ۲۷ روز عمر جنگ عمومی رسماً بواسطه عهد نامه ۶ شعبان اسال (۱۳۳۷) بسر آمد و یا اقللاً بنظر میآید که بسر آمده باشد. در بعد از ظهر روز مزبور پنج نماینده آلمان در مقابل نمایندگان ۲۷ مملکت که با آلمان در جنگ و یا روابط سیاسی را قطع کرده بودند حاضر شده و عهدنامه مقدساتی صلح بآنها داده شد. اسامی این ۲۷ مملکت در دیباچه آن عهدنامه مذکور میباشد و از قرار ذیل است: ممالک متحده امریکا و انگلیس و فرانسه و ایتالیا و زاین و بلژیک و بلوی و برزیل و چین و کوبا و اکواتر و یونان و گواتمالا و هائیتی و حجاز و هندوراس و لیریا و نیکاراگوا و پاناما و پرو و لهستان و پرتغال و رومانی و سرستان (سرستان و کرواتی و سلونی) و سیام و چک و اسلواکی و اورگوای. مضمون مواد مهم عهدنامه مذکور بطور اجمال از قرار ذیل است:

۱ - راجع بترتیبات ارضی

آلمان باید مدت پانزده سال از حقوق سلطنتی خود در حوزه رودخانه سار (شعبه‌ای از رودخانه رن) واقع در شمال لرن و مشرق لوکزامبورگ چشم پیوشد و آن حقوق را بدولت فرانسه باز گذارد. بعلاوه ملکیت معادن

نواحی و اراضی نماید که در مدت جنگ در تحت تصرف قشون آلمان بوده است .

۳ - آلمان تا ۱۰ سال بفرانسه و بلژیک و ایتالیا و لوکزامبورگ مقدار معینی زغال سنگ باید تسلیم نماید .

۴ - هیئت مرمت حق دارد یا از مواد رنگی و یا از محصولات شیمیائی آلمان مقداری معادل با نصف کلیه مقدار حاضره از آلمان طلب نموده و بگیرد .

۴ - راجع بمسائل نظامی

۱ - دولت آلمان خدمت نظامی عمومی مجبوری را باید نسخ نماید و از این پس قشون خود را از داو طلبانی تشکیل دهد که یکسره باید ۱۲ سال در خدمت باشند .

۲ - دوام پس از امضای عهدنامه قشون حایه آلمان باید بهم مجبور و دولت آلمان فقط حق دارد قشونی عبارت از ۱۰۰،۰۰۰ نفر (سرباز و صاحب‌نصب با هم) داشته باشد . عده صاحب‌نصب نیز نباید از ۲۰۰۰ تجاوز نماید .

۳ - آن مقدار از اسلحه و مهمات جنگی که اکنون در آلمان موجود است و از آن اندازه‌ای که دولتهای فاتح معین نموده‌اند متجاوز است باید تسلیم آنها شود . و از این بعد دولت آلمان فقط در پنج کارخانه‌ای که دولتهای پنجگانه فاتح معین نموده‌اند حق دارد اسلحه بسازد و آن هم تا مقدار معین و محدودی . و هم واردات و صادرات این گونه مصنوعات غدغن است .

۴ - عده کشتیهای جنگی آلمان معین و محدود باید باشد و دولت آلمان حق ندارد کشتی زیر دریائی داشته باشد .

۵ - آزادی دخول کشتیهای کلیه ممالک در دریای بالتیک .

۶ - دولت آلمان حق ندارد هیچ قوه هوائی داشته باشد .

علاوه بر اینها مواد مهم دیگری نیز هست راجع بمسئولیت جنگ و محاکمه امپراطور سابق آلمان و جزئیات مسئله مرمت و تعمیر ضررها و خرابیهای وارده که ذکرش در اینجا موجب اطناب میگردد .

دولت آلمان تا ۲۱ شعبان ۱۳۳۷ فرصت داده شده بود که مواد عهدنامه را در تحت تدقیق آورده و در تاریخ مزبور رد و یا قبول آنرا اظهار دارد . در میان آلمان و دولتهای طرف که کلمانسو رئیس الوزرای فرانسه نمایندگی آنهاست یاد داشت متعدد رد و بدل شد ولی تغییراتی تا ۱۸ شعبان در مواد عهدنامه بعمل نیامده . روزنامه‌های آلمان و محافل رسمی و سردهسته‌های کلیه فرقه‌های سیاسی سخت بر ضد شرایط صلح برآشفته و متعزیزند و حتی ابرت رئیس جمهوری آلمان در نطق عمومی خود که در ۱۷ شعبان برای مردم برلن که هزارها برسم تعرض برضد شرایط صلح جمع شده بودند و نمایش میدادند نموده علناً اظهار داشت که « ما این صلح را نمیتوانیم قبول کنیم و امضا نخواهیم کرد »

این سرزمین که بسیار متمول و با ثروت است باید بطور همیشگی از آلمان مسلوب گردد و پس از اقبضای پانزده سال مذکور در فوق اهالی قطعه مزبور مختار خواهند بود که رعیت دولت فرانسه گردند و برای این مقصد در موقع مزبور رجوع برآی مستقیم خود اهالی خواهد شد . علاوه بر اینها قشون دشمن مدت پانزده سال در تمام اراضی واقعه در ساحل چپ رود خانه رن خواهد ماند و فقط در صورتیکه دولت آلمان در اجرای شرایط صلح تکامل نوزد قشون مزبور متدرجاً در آخر هر پنج سالی اراضی صربوررا تخلیه خواهد نمود بطوریکه در آخر پانزده سال در آن سرزمین دیگر قشون خارجی نخواهد بود .

دولت آلمان باید هیچوقت در ساحل چپ رودخانه رن و تا هشت فرسخی (۵۰ کیلو متری) ساحل راست آن استحکامات نسازد و سان و جمع آوری قشون در آنجاها بعمل نیاورد .

دولت آلمان بعضی نواحی خاک خود را بدولت بلژیک باید بدهد . در طرف مشرق دولت آلمان باید ایالت پرن و یک قسمت سیزی پروس را بلهستان واگذارد و از حقوق سلطنتی خود در بندر داتریک صرف نظر نماید .

در طرف شمال ایالت شلزویگ شمالی و وسطی حق داده شده که مستقیماً در خصوص آنکه جزو چه مملکتی میخواهند بشوند رأی داده و اگر نخواهند جزو مملکت دانمارک گردند .

علاوه بر اینها دست آلمان از تمام مستملکاتش کوتاه میشود و هم دولت آلمان باید از تمام حقوق مخصوصه اقتصادی که در آسیای صغیر و مراکش و بعضی جاهای دیگر داشته صرف نظر نماید .

۲ - راجع بمسائل مالی

اولاً آلمان باید تا ۲۷ شعبان ۱۳۳۹ (اول مه ۱۹۲۱ میلادی) مبلغ ۲۰ میلیارد مارک (اگر تومان را ۴ مارک حساب کنیم که تقریباً میزان قبل از جنگ است ۲۰ میلیارد مارک مذکور مطابق میشود با ۵ هزار میلیون تومان) بدولت مؤتلفه کارسازی نماید .

ثانیاً دولت آلمان باید فوراً ۴۰ میلیارد مارک (هزار میلیون تومان) بتوسط خزانه دولتی قرض نماید بترنل صدی دو و نیم از ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۹ تا ۱۵ جمادی الآخره ۱۴۴۴ (۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶ میلادی) و پس از آن بتزلیل صدی پنج .

دولت آلمان باز ۲۰ میلیارد مارک دیگر باید قرض نماید و قتی که « بهیئت مرمت مسلم خواهد شد که آلمان قوه تحمل چنین باری را دارد . . . »

۳ - راجع بمسائل اقتصادی

۱ - تمام کشتیهای تجارنی آلمان از دستش بیرون میرود .

۲ - آلمان باید تمام ثروت اقتصادی خود را صرف تعمیر و مرمت

سالهای اخیر بهره کافی در بردارد و دیگر آنکه درین موضوع تاکنون کمتر چیزی نوشته شده است چنانکه خود مؤلف در مقدمه میگوید که هر چند در کتابهای مختلف راجع بوقایع عهد ساسانیان بتفصیلات زیاد دسترس میشود اما درین رشته از تاریخ آن عهد چیز وافی بقلم نیامده است. و در حقیقت این کتاب قسمت مهمی از تاریخ تمدن دوره ساسانی را روشن میسازد و زمینه خوبی برای تتبع و تدقیق آن بدست میدهد. این کتاب دارای ۱۲۰ صفحه است و مشتمل بر ۶ فصل میباشد. مؤلف هر یک از تدقیقات و اظهارات خود را بذكر شواهد زیاد و نشان دادن مأخذهای بسیار و مهم تأیید مینماید و درین ضمن خیلی از مسائل تاریخی که تاریک مانده روشن میشود و معانی بسیاری از لغات و اسمهای قدیم ایرانی ظاهر و واضح میگردد.

مدرجات فصلهای کتاب از اینقرار است:

مقدمه: ۱ - عهد اشکانیان ۲ - مذهب زردشت پیش از سلطنت ساسانیان.

فصل اول - ملت و اهالی ایران.

فصل دوم - خانواده و هیئت اجتماعی.

فصل سوم - تشکیلات اداری.

فصل چهارم - خلاصه تکامل سیاسی در عهد ساسانیان.

فصل پنجم - پادشاه و دربار.

فصل ششم - خصایص فکری و اخلاقی ایرانیان قدیم با فهرست الفبا.

مختصر

تاریخ مجلس ملی

ایران

از سلسله انتشارات اداره روزنامه «کاو»

شماره ۵

هرکس طالب باشد از اداره بخواند

در چاپخانه کاپوئی در برلین چاپ شد

مجاله دولت آلمان در کار تحریر و تهیه شرایطی است که قبول و اجرای آنرا حاضر است و زیاده از آنرا میگوید نمیتواند نه قبول نماید و نه از عهده برآید ولی باید منتظر شد و دید عاقبت کار بکجا خواهد کشید. نمایندهای اتریش هم وارد پاریس شدهاند و بهمین زودیها شرایط صلح بآنها نیز اظهار خواهد شد و آن وقت نوبت ببلغارستان و عثمانی خواهد رسید.

روپهمرفته از ملاحظه این شرایط نمیتوان امید داشت که چنانکه در مدت جنگ وزد و خورد و خونریزیهای شبانه روزی بنظر میآمد دیگر هوای جنگ از این پس بسر بی نوع انسان نخواهد افتاد و روزگار صلح و آشتی جاودانی فرارسیده باشد.

مقاله فوق در موقعی نوشته شده که هنوز عهدنامه صلح بامضا نرسیده بود ولی بعدها در شب ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ میلادی مطابق با ۲۸ رمضان ۱۳۳۷ امضا شد.

تلفات آلمان در مدت جنگ

بنابنبر رسمی مورخه ۱۶ شعبان ۱۳۳۷ تلفات آلمان در مدت جنگ تا آن اندازه ای که تا اواخر رجب همین سال توانسته اند معین نمایند عبارت بوده است از:

۱'۶۷۶'۶۹۹ کشته

۳۷۳'۷۷۵ مجروح سخت که نه عشر آنرا باید کشته حساب نمود. از این قرار بیشتر از ۲ میلیون تنها عده کشتگان آلمان است و علاوه بر آن

۴'۲۰۷'۰۲۸ هم عده مجروحین

و ۶۱۵'۹۲۲ هم عده اسیرهای نظامی آلمانی است که هنوز اعم قسمت مهم آن در دست دشمن و با آلمان مراجعت ننموده است.

بهترین تألیفات فرنگیها

در باره ایران

- ۷ -

سلطنت ساسانیان (۱)

ملت، مملکت، دربار

تألیف آرتور کریستس دانمارک

این کتاب که بفرانسه نوشته شده از دو جهت دارای فواید بسیار است یکی آنکه تازه ترین یعنی اخیرترین کتابی است که درین موضوع نوشته شده و از تألیفات سابق علما و شرقشناسان فرنگ و از تحقیقات و معلومات

L'Empire des Sassanides, par Arthur Christensen, Kopenhagen 1907. (۱)